

یکشنبه • ۱۶ شهریور ۱۳۹۳ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۰۷ • ۷

شرق <i>روزنامه</i>	
جهان • اندیشه	
«داعش»، مایه سرافکندگی بنیادگرایی حقیقی	صفحه ۸
آزادی مطلق در ترَجمه‌های نظری...	صفحه ۹
نگاهی به دلالت‌های تصویری «داعش» و ارتش آمریکا	صفحه ۱۰

داداشت	نگاه
بی‌ثباتی مزمن در پاکستان	
اوکراین و صدای پای جنگ در اروپا	
فرشید جعفری • استادیار روابط بین‌الملل	

۱۴ سالی را که از قرن ۲۱ سپری کرده‌ایم، بسیاری از اندیشه‌های ایده‌آلیستی در روابط بین‌الملل، قدرت تبیین‌کنندگی خود را از دست داده‌اند. جنگ آمریکا علیه افغانستان و عراق نشان داد جنگ در سیاست بین‌الملل اجتناب‌ناپذیر است. تفسیر موسع آمریکا از مادهٔ ۵۱ منشور ملل متحد در مورد دفاع مشروع که حاصل آن طرح جنگ پیشدستانه بود، حکایت از ناکارآمدی حقوق بین‌الملل و سازمان ملل متحد در ممانعت از جنگ داشت. سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای که قرار بود در کنار دولت – ملت‌ها ایفای نقش کنند، در برابر قدرت بازگیری دولت‌ها سر فرود آوردند و در کنج سیاست بین‌الملل صرفا تا حد تصویب قطعنامه‌ها و بیانیه‌های بی‌حاصل رضایت دادند. با اینکه قدرت نرم مورد تفسیر جدی قرار گرفت، اما قدرت سخت در شکل نظامی آن اهداف دولت – ملت‌ها را تحقق بخشید. در این ۱۴ سال دیگر صدایی از اندیشه‌ورزان جهانی شدن، وابستگی متقابل، جامعه جهانی و… که در فصلنامه‌های علمی روابط بین‌الملل اندیشه‌های خود را جولان می‌دادند و افسار تفسیر واقعیت‌های بین‌المللی را طی دهههای ۸۰ و ۹۰میلادی در دست داشتند، شیده نشد. با این وجود هیچ‌یک از این تحولات از بعد تاثیرگذار بر سیاست بین‌الملل مانند رخدادهای سال ۲۰۱۴میلادی نیست. از میان این رخدادها ظهور ناگهانی داعش در سوریه و عراق که جنایت علیه بشریت را عادت معمول خود کرده و جنگ اسرائیل علیه غزه که جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت را توامن مرتکب می‌شود و بحران اوکراین را می‌توان فهرست قرار داد. در حوزه سیاست بین‌الملل از دنوع پیش‌بینی می‌توان سخن گفت: پیش‌بینی مبتنی بر وضعیت و پیش‌بینی مبتنی بر فرآیند. امکان پیش‌بینی مبتنی بر وضعیت یعنی پیش‌بینی رخدادی که هنوز حادث نشده، غیرممکن است. اما پیش‌بینی مبتنی بر فرآیند ممکن است؛ یعنی رخدادی که حادث شده و می‌توان جهت‌های پیش‌رونده آن را تشخیص داد. بر این اساس در چارچوب پیش‌بینی مبتنی بر فرآیند می‌توان گفت به نظر می‌رسد داعش به سرنوشت طالبان دچار شود و جنگ اسرائیل علیه غزه نیز با یک موفقتنامه به پایان می‌رسد. با این تفاوت که چهره واقعی رژیم اسرائیل بر نابالار عالم آشکار می‌شود. این دو بحران به هیچ‌رو موجب رویارویی قدرت‌های بزرگ نشده‌اند. از این‌رو تأثیری بر ساختار سیستم بین‌المللی نداشته‌اند اما به نظر می‌رسد بحران اوکراین تأثیر چشمگیرتری بر ساختار نظام بین‌الملل داشته باشد و ترکیب قرارگرفتن اجزای (دولت-ملت‌ها) را در برابر هم دگرگون کند. بوی فضای سیاسی حاکم بر سیاست بین‌الملل قبل از جنگ اول و دوم جهانی به مشام می‌رسد. احتمالا سیاست بین‌الملل با بحران اوکراین ائتلاف‌ها و اتحادهای جدیدی را تجربه کند، همان‌گونه که فرید ذکریا سرقمالفونیس مشهور واشنگتن پست اشاره می‌کند. هند به عنوان قدرت منطقه‌ای جنوب آسیا در کنار روسیه قرار می‌گیرند چرا که در برابر بحران اوکراین سکوت اختیار کرد و از حمایت از هرگونه تحریم علیه روسیه سر باز زد. دلیل این را باید در روابط هند و روسیه جست‌وجو کرد که در سال‌های ۲۰۱۳–۲۰۰۹ روسیه ۳۸درصد تسلیحات روانه هند کرده است. از سوی دیگر اسرائیل به عنوان بزرگ‌ترین حامی آمریکا در بحران اوکراین از آن کشور فاصله گرفت. آنها اعلام کرده‌اند که نمی‌خواهند روسیه را از خود منترج کنتر جدا کرد.

برابر تهدید ایران و جنگ داخلی سوریه به آن کشور نیاز دارند. از سوی دیگر چین به‌طور شگفت‌انگیزی درصدد محکوم کردن روسیه با تحریم آن نریند. بنابراین ائتلاف و اتحاد روسیه، هند و چین و حتی اسرائیل در قفیه اوکراین بسیار محتمل است؛ چهبهای که می‌خواهد رقابت خود را با غرب یعنی آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان آغاز کند و ساختار جدیدی را برای سیستم بین‌الملل رقم بزند. طبیعتا اتحاد و ائتلاف در سطح قدرت‌های بزرگ تأثیر عمیقی بر روابط بین‌الملل متوسط و کوچک خواهد گذاشت. به نظر می‌رسد با سقوط هوایمی بوبینگ ۷۷۷ خط هوایی مالزی در منطقه دوتنسک صدای پای جنگ در اروپا شنیده شود و یکی دیگر از فرض‌های لیبرالیست‌های روابط بین‌الملل مبتنی بر اینکه «دموکراسی‌ها با یکدیگر نمی‌جنگند»، ابطال شود. الکساندر جی. ماتیل (Alexander j. motyl) در شمارهٔ ۱۷ فصلنامه «افرن افزر» (تحلیلی از پیامدها سقوط این هواپیما عرصه می‌کند که در جای خود بسیار می‌تواند روشنگر باشد. او می‌گوید جدایی طلبان حافی روسیه پرواز ۱۷ خطوط هوایی مالزی را در شرق اوکراین هدف دادند. مهاجمان در ظاهر امر فکر می‌کردند بوبینگ ۷۷۷ یک هواپیمای اوکراینی است که می‌خواهد وارد فضای هوایی روسیه شود. بلافاصله بعد از حمله، ایگور گیرکین (Igor Girkin) فرمانده ارتش دوتنسک در وب‌سایت خود با غرور اعلام می‌کند ما فقط نزدیک تورز (Torez) یک هواپیمای An۲۶ را هدف قرار دادیم. ما به آنها هشدار می‌دهیم در آسمان‌مان پرواز نکنند، بلافاصله بعد از آن آژانس خبری روسیه ادعای اوکراین را مورد تأیید قرار می‌دهد. سپس معلوم می‌شود هواپیمای مذکور اصلا اوکراینی نبوده است. گیرکین پست خود را از وب‌سایتش حذف می‌کند سروز بعد نظامیان روسیه هواپیمای باربری اوکراینی را در منطقه لوهانسک هدف قرار می‌دهند و یکروز بعد، یک موشک که اوکراینی‌ها بر این بورند که روسی است، جت SU-۲۵ اوکراینی را در استان لوهانسک مورد هدف قرار می‌دهد. نیروهای نظامی روسیه افزایش می‌یابد و در ساعات اولیه صبح یکشنبه ۱۳ جولادی، صدنفر بزر زرهی روسیه به داخل استان لوهانسک در اوکراین وارد می‌شود؛ نفربرهایی که غلایم و پرچم‌های روسی را حمل می‌کنند. سقوط هواپیمای مالزیایی واقعیت‌های ناخوشایندی را برای آمریکا و اروپا به ارمغان آورد: اول اینکه روسیه جنگ علیه اوکراین را شروع کرده است، کی‌ف با شورشیان دوتنسک نمی‌جنگد بلکه با روسیه در حال جنگ است، این صدای پای باورنکردنی جنگ در اروپاست. دوم اینکه روسیه باور دارد دونباس (Donbas) جزو قلمرو روسیه است و خشونت ابزار قابل‌توجهی برای حفظ کنترل بر آن محسوب می‌شود. در آینده مداخله نظامی غرب در اوکراین محتمل است و نکته قابل‌توجه اینکه تجهیزات نظامی ایالات متحده از عراق و افغانستان به‌راحتی قابل انتقال به اوکراین است.

یادداشت

بی‌ثباتی مزمن در پاکستان

عکس: AP

پس از یک دوره آرامش نسبی کوتاهمدت در فضای سیاسی پاکستان، شاهد هستیم که ناآرامی‌هاوبی‌ثباتی‌های ریشه‌دار و ساختاری این کشور بار دیگر و با دلایل مقطعی جدید سربرآورده است. بی‌ثباتی مزمن در پاکستان معلول عوامل مختلفی است که عمدتا ریشه در چرخه باطل فقر و بی‌ثباتی سیاسی، روابط بدقواره دولت- جامعه و نیز نفوذ گسترده نظامیان دارد.

ساختار سیاسی قدرت در پاکستان با پویایی روابط نظامیان و غیرنظامیان و پیوند اسلام‌گرایی با دولت شکل گرفته است، از این‌رو همیشه یک گفتمان خشونت‌آمیز حول محور تصاحب قدرت و سیاست خارجی در پاکستان جریان داشته است. پیچیدگی کنش‌ها میان بازیگران عرصه سیاسی پاکستان ضمن آنکه در دوران ۱۰ اساله حکومت غیرنظامیان، از سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۹ جلو نه‌پایدنه شدن دموکراسی نهمند را گرفت و راه را برای ورود مجدد نظامیان به عرصه قدرت باز کرد، نوعی سردرگمی سیاسی را در صحنه روابط بین‌المللی این کشور نیز به وجود آورده است. برای اولین‌بار از زمان استقلال (۱۹۴۷)، در سال ۲۰۱۳ پاکستان شاهد پایان یک دوره قانونی دولت و برگزاری انتخابات بود. در این فرآیند نظامیان خود را از صحنه سیاسی کنار کشیدند و نتیجه آن شد که نوازشریف پیروز شد. نخست‌وزیر جدید برآن بود تا با اتخاذ سیاست‌های عملگرانه در حوزه سیاست، اقتصاد و امنیت چهره جدیدی از پاکستان را به جهان ارائه دهد. تصویر منفی این کشور به‌عنوان پایگاه تروریسم اسلامی منجر به آن شده است که پاکستان با وجود منابع داخلی و

حتی تجربه رشد هشت‌درصدی در سال ۲۰۰۵-۲۰۰۴ و کسب رتبه دوم رشد سریع بعد از چین در قاره آسیا، مجددا روند نزولی را تجربه کند. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این کشور در سال ۲۰۱۳ تنها ۹۰۰میلیارد دلار بود. بر این اساس نوازشریف با اتخاذ سیاست‌هایی مانند خصوصی‌سازی، برقراری شرایط مسالوی برای سرمایه‌گذار داخلی و خارجی، مشوق‌های مالیاتی و ایجاد مناطق ویژه صدراتی و پروژه صلح با طالبان تلاش دارد شرایط بهتری برای پایگاه‌های نظامی آمریکایی بودن، همیشه چارمساز نیست و امروز راه‌گزیری جز بر گزیدن روش‌های جدید برای حفظ امنیت خاورمیانه وجود ندارد. اما هم در پاکستان و هم دیگر بازیگران منطقه‌ای بین‌المللی به تکیه واقفند که عربستان بی‌باری همسایه شمالی‌اش، قادر به این کار نخواهد بود.

از آنجا که این گروه تروریستی در اقدامات خود، نقشه راهی مبتنی بر حاکمیت کل جهان اسلام تدوین و به جامعه بین‌المللی تقدیم کرده است، کشوری که حاکمیش خود را «خادم‌الحرمین‌الشریفین» و صاحب قلب کانونی جهان اسلام لقب داده، می‌تواند قادر به پذیرش چنین رویکردی و حمایت از آن باشد؟ فراموش نکنیم گروهی که خود را دولت اسلامی نام گذاشته، در پیشروی‌های خود تا نزدیکی «عرعره» که از شهرهای مرزی عربستان به‌شمار می‌رود، رسیده جدی با دیگر مدعیان داشته است. چون هدایت بازار نفت در اوپک از سوی کشورهای صورت می‌گیرد که در صد تولیدکنندگی بالاتری دارند و عربستان با توجه به ذخیره چشمگیر خود و همچنین وجودانسام میان کشورهای هم‌زبان، در این عرصه نیز خود را بزرگ همسایگان می‌پندارد.

ایندولوزی حاکم بر ساختار سیاسی این همسایه جنوبی نیز از جمله متغیرهایی است که تأثیر آشکاری بر تدوین راهبردهای کلان سیستم، روابط با دنیای خارج و حتی زمینه‌سازی منازعات درونی و بیرونی می‌گذارد. به‌طور کلی رویکردهای ایندولوزیک در منطقه خاورمیانه موجب روی‌دادن تعارضات متعدد سرزمینی، ژئولیتیکی و اقتصادی جدی میان کشورهای این منطقه شده است. در این میان عربستان نیز از این قاعده مستثنا نبوده و حتی در بسیاری مواقع ایندولوزی‌ای که به خاندان حاکم بر این کشور منسوب است، موجب ایجاد تقابل‌های جغرافیایی جدی و حتی امنیتی شده. بنیادگرایی اسلامی که شاخصه روشن اندیشه ایندولوزیک حاکمان و مردمان سعودی است، از درپچه چشم کسانی که‌نگاه معتدل‌تری نسبت به مقوله مذهب دارند، نوعی رادیکالیسم عقیدتی به‌شمار می‌رود که بسترساز- جریان‌های تندروی منطقه‌ای شده و زمینه نگرانی بسیاری از کشورها را فراهم کرده است. بنابراین با توجه به تعلق اندیشه بنیادگرایی به سرزمین عربستان، به‌سادگی می‌توان جریان‌های تکفیری و بددنسال آن بدیده تروریسم عقیدتی را مولود ایندولوزی‌ای دانست که در عربستان و به پشتوانه دل‌های نفتی سعودی‌ها آیدیده شد، پا گرفت و رشد کرد. در این میان حمایت‌های مالی آشکار از گروه‌های تکفیری، دفاعیات جغرافیایی، عدممقابله عملی با این جریانات و دامن‌زدن به گستره آن توسط عربستان، ازجمله دلایل روشن این نکته است که سرمشنا این رادیکالیسم ایندولوزیک در چندین سال اخیر، بی‌تردید برابر بزرگ‌تر اعراب بوده است. اما حکایت گروه‌های جدید تندرو که موردتوجه سیاستمداران، کارشناسان و رسانه‌ها در جامعه جهانی قرار گرفته، روایت جدیدی از تقابل‌های ایندولوزیک است که نمی‌توان به‌سادگی گذشته از آن چشم پوشید. از نگاه بعضی کارشناسان، با توجه به پیشینه و قدرت بالای اقتصادی عربستان در شکل دادن و حمایت از گروه‌هایی که درمقابله با اندیشه‌های شیعی قرار دارند، می‌توان عقبه جریان جدید موسوم به «داعش» را به پرچمدار اندیشه وهابیت در خاورمیانه نسبت داد. اما نکته قابل‌بررسی اینجاست،

بررسی روانشناختی رفتار اعضای «داعش»

بی‌نظیر جلالی



عکس: AP

دلیل توجیهی تراشیده‌اند تا با تفسیرهای عجیب و غریبشان از دین، به خشونت و جنایات خود دامن بزنند. همچنین در تحقیقات روانشناسی جنایی نیز آمده است بیشتر افراد قصی‌القلب و جانی در کودکی خانواده آشفته‌ای داشتند و مورد آزار جنسی و جسمی قرار گرفتاند. در حقیقت والدین الکی، تندخو و مستبد عامل مهمی برای ظهور و بروز رفتارهای پرخاشگرانه در این افراد بوده‌اند.

تا چندسال اخیر، پژوهش دقیق از افرادی که قصد داشتند دست به حمله انتحاری بزنند، انجام نشده بود تا آنکه دکتر «آریل مراری» برای نخستین‌بار فرصت این را یافت تا با ۱۵ نفر از افرادی که پیش از منفرج کردن خود دستگیر شده بودند و بیش از ۱۰ نفر از آموزگاران شان گفت‌وگو و رفتار و افکارشان را با روشکفای جزئیات تحلیل کند. دکتر آریل مراری به نتایج جالبی دست یافت؛ بیش از ۵۰ درصد افراد انتحاری، نشانه‌هایی از اختلال افسردگی چون ناامیدی شدید، بی‌علاقگی به زندگی، بی‌معنایی، پوچی، خلق‌تنگی و نشانه‌های دیگر داشته‌اند و در ۴۰ درصد موارد گرایش به خودکشی در آنها دیده شده است. همچنین پژوهشگر دیگری به نام «آدام لئکفورد» نویسنده کتاب «افسانه شهادت»، بر این باور است که بسیاری از افراد انتحاری به خودکشی فکر می‌کنند و علاقه‌ای به زندگی ندارند.

با توجه به همه آنچه گفته شد، باید به خلأ «اگزیستانسیال» که این روزها به دلیل مشکلات درهم‌تنیده اقتصادی، بی‌هویتی و پوچی و آزادی‌های لجام‌گسخته جوامع غربی به وجود آمده، اشاره کرد و یادآور شد بی‌هویتی و بی‌سرانجامی و ناامیدی همچنان بیماری مهلک قرن است؛ موضوعی که «ویکتور فرانکل» به‌درستی آن را تبیین می‌کند. فرانکل برای سندرم پوچی یا بی‌معنایی دومرحله قایل شده است؛ خلأاگزیستانسیال و روان‌زندی اگزیستانسیال.

خلأ «اگزیستانسیال» که گاهی با اصطلاح استیصال «اگزیستانسیال» از آن نام برده می‌شود، بدیده شایعی است و با ایجاد احساس بی‌حوصلگی و بی‌علاقگی، فردی تلخ و منفی‌باف را پدید می‌آورد که در زندگی جهت‌گیری مشخصی ندارد و بیشتر فعالیت‌های زندگی را زیر سوال می‌برد. اما در مواجهه با بدیده «داعش» یا روان‌زندی اگزیستانسیال مواجهیم که به‌زعم فرانکل، روان‌زندی اگزیستانسیال یا روان‌زندی ذهن‌زاه می‌تواند ظاهر هر نوع روان‌زندی بالینی را به خود بگیرد. از آنجایی که اعضای «داعش» اعم از اهالی خاورمیانه و اروپا تا قبل از پیوستن به این گروه درون جوامع متممن زندگی می‌کردند، نمی‌توان به‌راحتی از کنار رفتارهای بدوی آنان گذشت. اینجاست که باید تأکید کرد «داعش» بازتولید فقر اقتصادی، بی‌سوادی، استبداد و عقبه‌ماندگی در کشورهای خاورمیانه است؛ همان جایی که جوانان بی‌هویت و سرگشته اروپایی خشونت و فقر معنوی‌شان را با خود برای مردم بی‌گناه منطقه همرا آورده‌اند تا شاید به این طریق حس ماجراجویی و خلأ وجودی‌شان با عضویت در «داعش» و انجام اعمال غیرانسانی پر شود.

«برادر بزرگ‌تر» اعراب در جست‌وجوی تغییرات جدید امنیتی

دخالت در معادلات نفتی خاورمیانه و حتی جهان بپردازند. نمونه این مداخلات، ادعای ریاست معنوی بر اوپک است که عربستان از دیرباز، داعیه بر چمداری آن را دارد. در این میان با توجه به اینکه تصمیمات اتخاذشده از سوی اوپک، درصد تعیین‌کنندگی جدای بر قیمت جهانی نفت دارد، مداخله عربستان در آن می‌تواند جامعه جهانی را از تصمیمات این کشور تأثیرپذیر کند. به همین دلیل عربستان همیشه در راه رسیدن به اعمال مدیریت‌های کلان بر اوپک، رقابتی جدی با دیگر مدعیان داشته است. چون هدایت بازار نفت در اوپک از سوی کشورهای صورت می‌گیرد که در صد تولیدکنندگی بالاتری دارند و عربستان با توجه به ذخیره چشمگیر خود و همچنین وجودانسام میان کشورهای هم‌زبان، در این عرصه نیز خود را بزرگ همسایگان می‌پندارد.

زنگ خطر بلند داعش برای سعودی‌ها
ایندولوزی حاکم بر ساختار سیاسی این همسایه جنوبی نیز از جمله متغیرهایی است که تأثیر آشکاری بر تدوین راهبردهای کلان سیستم، روابط با دنیای خارج و حتی زمینه‌سازی منازعات درونی و بیرونی می‌گذارد. به‌طور کلی رویکردهای ایندولوزیک در منطقه خاورمیانه موجب روی‌دادن تعارضات متعدد سرزمینی، ژئولیتیکی و اقتصادی جدی میان کشورهای این منطقه شده است. در این میان عربستان نیز از این قاعده مستثنا نبوده و حتی در بسیاری مواقع ایندولوزی‌ای که به خاندان حاکم بر این کشور منسوب است، موجب ایجاد تقابل‌های جغرافیایی جدی و حتی امنیتی شده. بنیادگرایی اسلامی که شاخصه روشن اندیشه ایندولوزیک حاکمان و مردمان سعودی است، از درپچه چشم کسانی که‌نگاه معتدل‌تری نسبت به مقوله مذهب دارند، نوعی رادیکالیسم عقیدتی به‌شمار می‌رود که بسترساز- جریان‌های تندروی منطقه‌ای شده و زمینه نگرانی بسیاری از کشورها را فراهم کرده است. بنابراین با توجه به تعلق اندیشه بنیادگرایی به سرزمین عربستان، به‌سادگی می‌توان جریان‌های تکفیری و بددنسال آن بدیده تروریسم عقیدتی را مولود ایندولوزی‌ای دانست که در عربستان و به پشتوانه دل‌های نفتی سعودی‌ها آیدیده شد، پا گرفت و رشد کرد. در این میان حمایت‌های مالی آشکار از گروه‌های تکفیری، دفاعیات جغرافیایی، عدممقابله عملی با این جریانات و دامن‌زدن به گستره آن توسط عربستان، ازجمله دلایل روشن این نکته است که سرمشنا این رادیکالیسم ایندولوزیک در چندین سال اخیر، بی‌تردید برابر بزرگ‌تر اعراب بوده است. اما حکایت گروه‌های جدید تندرو که موردتوجه سیاستمداران، کارشناسان و رسانه‌ها در جامعه جهانی قرار گرفته، روایت جدیدی از تقابل‌های ایندولوزیک است که نمی‌توان به‌سادگی گذشته از آن چشم پوشید. از نگاه بعضی کارشناسان، با توجه به پیشینه و قدرت بالای اقتصادی عربستان در شکل دادن و حمایت از گروه‌هایی که درمقابله با اندیشه‌های شیعی قرار دارند، می‌توان عقبه جریان جدید موسوم به «داعش» را به پرچمدار اندیشه وهابیت در خاورمیانه نسبت داد. اما نکته قابل‌بررسی اینجاست،

گروه تروریستی «داعش» شخصیت ضداجتماعی دارند یا بیماران اسکیزوفرنی هستند که به خودکشی می‌اندیشند. روانشناسان اجتماعی پیرو تحقیقات ابتدایی «لویون» به بررسی این فرضیه پرداختند که عضویت در گروه‌های بزرگ و گمنام سبب می‌شود فرد در مقایسه با زمانی که تنهاست رفتارهای پرخاشگرانه و ضداجتماعی بیشتری از خود نشان دهد. زیمباردو برای تبیین این اثر با طرح نظریه «فردیتزدایی» اثبات می‌کند عضویت در یک گروه گمنام سبب می‌شود شخص هویت فردی و احساس مسوولیت خود را از دست داده و در انجام‌دادن رفتارهای اجتماعی منفی که معمولا توسط معیارهای درونی منع می‌شود، با شدت عمل بیشتری اقدام کند. زمانی که این گروه رفتارهای غیرانسانی خود را در سوریه با حمایت و پشتیبانی غرب و متحدانش انجام می‌داد، شاید می‌شد این نظریه را تبیین کرد اما مسالهای که الان وجود دارد آن است که «داعش» دیگر یک گروه گمنام نیست. «داعش» اکنون به‌عنوان یک گروه مروج خشونت و انسان کشی در جهان شناخته شده و هرروز بیش‌ازپیش دنیا را در بهت و حیرت و ترس فرومی‌برد و اما پاسخ به سوال‌هایی از این‌دست که آیا «داعش» یک گروه تندرو مذهبی است؟ اهداف و خواستش چیست؟ هدف بعدی آنان، چه منطقه جغرافیایی از دنیاست؟ را برعهده کارشناسان سیاسی می‌گذاریم؛ اما واقعا «داعش» و گروه‌های تروریستی چه افرادی را با چه خصوصیات اخلاقی و فردی جذب می‌کنند؟

عضویت در گروه‌های بزرگ و گمنام سبب می‌شود فرد در مقایسه با زمانی که که تنهاست رفتارهای پرخاشگرانه و ضداجتماعی بیشتری از خود نشان دهد.اما مسالهای که الان وجود دارد آن است که «داعش» دیگر یک گروه گمنام نیست. «داعش» اکنون به‌عنوان یک گروه مروج خشونت و انسان کشی در جهان شناخته شده و هرروز بیش‌ازپیش دنیا را در بهت و حیرت و ترس فرومی‌برد

بعد از ۱۱ سپتامبر، رسانه‌ها، دولت‌های غربی و در اسر آنها ایالاتمتحده همچنین افراد علامتد به پژوهش، توجه بیشتری به تفکرات اعضای گروه‌های تندرو مذهبی داشته‌اند چرا که اعضای این گروه‌ها هستند که حملات انتحاری انجام می‌دهند. در راهبردهایی که توسط این دولت‌ها اتخاذ شده آنچه مورد تأکید قرار گرفت آن بود که انتحارکننده‌ها افرادی به‌شدت مذهبی‌اند که حاضر هستند برای باورهای خود هر فرد و گروهی را بدون استثنا موردحمله قرار دهند و با منفرج کردن خود، جان آنها را بستانند. از نظر نگارنده، اعضای خاورمیانه‌ای «داعش» بیشتر در زمره این افراد قرار می‌گیرند؛ کسانی که به اندازه کافی برای خود و کارهای نامعقولشان

دخالت در معادلات نفتی خاورمیانه و حتی جهان بپردازند. نمونه این مداخلات، ادعای ریاست معنوی بر اوپک است که عربستان از دیرباز، داعیه بر چمداری آن را دارد. در این میان با توجه به اینکه تصمیمات اتخاذشده از سوی اوپک، درصد تعیین‌کنندگی جدای بر قیمت جهانی نفت دارد، مداخله عربستان در آن می‌تواند جامعه جهانی را از تصمیمات این کشور تأثیرپذیر کند. به همین دلیل عربستان همیشه در راه رسیدن به اعمال مدیریت‌های کلان بر اوپک، رقابتی جدی با دیگر مدعیان داشته است. چون هدایت بازار نفت در اوپک از سوی کشورهای صورت می‌گیرد که در صد تولیدکنندگی بالاتری دارند و عربستان با توجه به ذخیره چشمگیر خود و همچنین وجودانسام میان کشورهای هم‌زبان، در این عرصه نیز خود را بزرگ همسایگان می‌پندارد.

زنگ خطر بلند داعش برای سعودی‌ها
ایندولوزی حاکم بر ساختار سیاسی این همسایه جنوبی نیز از جمله متغیرهایی است که تأثیر آشکاری بر تدوین راهبردهای کلان سیستم، روابط با دنیای خارج و حتی زمینه‌سازی منازعات درونی و بیرونی می‌گذارد. به‌طور کلی رویکردهای ایندولوزیک در منطقه خاورمیانه موجب روی‌دادن تعارضات متعدد سرزمینی، ژئولیتیکی و اقتصادی جدی میان کشورهای این منطقه شده است. در این میان عربستان نیز از این قاعده مستثنا نبوده و حتی در بسیاری مواقع ایندولوزی‌ای که به خاندان حاکم بر این کشور منسوب است، موجب ایجاد تقابل‌های جغرافیایی جدی و حتی امنیتی شده. بنیادگرایی اسلامی که شاخصه روشن اندیشه ایندولوزیک حاکمان و مردمان سعودی است، از درپچه چشم کسانی که‌نگاه معتدل‌تری نسبت به مقوله مذهب دارند، نوعی رادیکالیسم عقیدتی به‌شمار می‌رود که بسترساز- جریان‌های تندروی منطقه‌ای شده و زمینه نگرانی بسیاری از کشورها را فراهم کرده است. بنابراین با توجه به تعلق اندیشه بنیادگرایی به سرزمین عربستان، به‌سادگی می‌توان جریان‌های تکفیری و بددنسال آن بدیده تروریسم عقیدتی را مولود ایندولوزی‌ای دانست که در عربستان و به پشتوانه دل‌های نفتی سعودی‌ها آیدیده شد، پا گرفت و رشد کرد. در این میان حمایت‌های مالی آشکار از گروه‌های تکفیری، دفاعیات جغرافیایی، عدممقابله عملی با این جریانات و دامن‌زدن به گستره آن توسط عربستان، ازجمله دلایل روشن این نکته است که سرمشنا این رادیکالیسم ایندولوزیک در چندین سال اخیر، بی‌تردید برابر بزرگ‌تر اعراب بوده است. اما حکایت گروه‌های جدید تندرو که موردتوجه سیاستمداران، کارشناسان و رسانه‌ها در جامعه جهانی قرار گرفته، روایت جدیدی از تقابل‌های ایندولوزیک است که نمی‌توان به‌سادگی گذشته از آن چشم پوشید. از نگاه بعضی کارشناسان، با توجه به پیشینه و قدرت بالای اقتصادی عربستان در شکل دادن و حمایت از گروه‌هایی که درمقابله با اندیشه‌های شیعی قرار دارند، می‌توان عقبه جریان جدید موسوم به «داعش» را به پرچمدار اندیشه وهابیت در خاورمیانه نسبت داد. اما نکته قابل‌بررسی اینجاست،

این روزها اخبار مربوط به جنایت‌های گروهک تروریستی «داعش» در صدر اخبار جهان قرار دارد. تبیین و بررسی چگونگی شکل‌گیری این گروه و اشتباهات مکرر غریب و حامیان «داعش» در خاورمیانه را هم اگر لحاظ نکنیم، بررسی رفتارهای عجیب و به دور از منطق و بیمارگونه اعضای این گروه تروریستی، خود مقوله پیچیده‌ای است که نیاز به بررسی وتحقیقات میدانی و آزمایشگاهی بسیار دارد؛ با این وصف تبیین روانشناختی اعضای این گروه تروریستی از چندمنظر قابل بررسی است. الف: بدون شک ذات بشر با آزار و تجاوز و زورگویی منافات دارد حتی در بدترین شکل ممکن اگر بخواهیم تفکرات فروید و وجود تکانه‌های پرخاشگرانه را در آدمی به‌عنوان غریزه ذاتی لحاظ کنیم، برین سر انسان‌ها، تعدی، تجاوز جنسی و غارت جان و ناموس افراد، رفتاری بهنجار محسوب نمی‌شود.

در صفحه فیس‌بوک برخی از این افراد که اغلب نیز جوان هستند، عکس‌هایی وجود دارد که قساوت و بی‌رحمی آنها را در هنگام قتل قربانیان نشان می‌دهد. این افراد ظاهرا بهنجار که با استفاده از تکنولوژی درصدد ایجاد رعب‌وحشت در دنیا هستند، با تصویری که از خود نشان می‌دهند، سعی دارند نامود کنند تا پیش از پیوستن به «داعش» زندگی معمولی داشته‌اند. اما باور این موضوع بیشتر به یک شوخی شبیه است، چرا که ممکن نیست فردی که به لحاظ ژنتیکی سالم و زندگی بهنجاری داشته درعرض زمان محدودی، تبدیل به یک جانی شود و به‌خصوص اینکه اعضای اروپایی «داعش» با مایل و اراده خود به این گروه پیوسته‌اند. ظاهر آشفته و بهم‌ریخته این افراد در جاهایی که نقاب به چهره ندارند، خود دلیل دیگری از وجود اختلال روانی در آنان است.

روزنامه آلمانی «تاسس شاول» در مطلبی با عنوان «اتحادیه اروپای مرکزی برای استخدام نیروهای تروریستی «داعش»» می‌نویسد: بر اساس ارزیابی کمیسیون اتحادیه اروپا بیش از دوهزارنفر از این اتحادیه در جبهه «داعش» در سوریه نبرد می‌کنند. بر اساس اطلاعات کارشناسان امنیتی، جوانان اروپایی که از طریق استانبول به سوریه سفر می‌کنند و به عضویت «داعش» درمی‌آیند، جوانان چچنی، بلژیکی، هلندی و… هستند.

یکی از سردسته‌های گروه‌های افراطی در بلژیک درباره چنین وضعیتی می‌گوید: در بروکسل ما یکباری، فقر، نداشتن امید به آینده و جرم و جنایت‌های بسیار را در بین جوانان داریم. او همچنین از شیوع فحشا، قمار، الکل و موادمخدر در سراسر اروپا خبر داده و اینکه بسیاری از طرفداران او جذب «داعش» و تبلیغات آن می‌شوند اما اگر بخواهیم از دیدگاه روانشناسی نوع رفتار این افراد را تبیین کنیم، باید گفت مغمفهای از انواع و اقسام بیماری‌ها و اختلالات روانی در این افراد موج می‌زند. این خوی وحشیگری و درنده‌خوی اعضای «داعش» را روانشناسان و مکاتب مختلف روانشناختی با واکنش‌های متفاوتی پاسخ می‌دهند؛ نخست اینکه اعضای اروپایی

«برادر بزرگ‌تر» لقب پهناورترین کشور غرب آسیاست. سرزمینی گرم و خشک که یک‌چهارم آن خالی از سکنه است و صنعت کشاورزی آن بی‌رونق. اما آنچه که درباره این کشور ۲،۱۴۹ میلیون کیلومتری مورد توجه قرار می‌گیرد این نکته است که عربستان یکی از تأثیرگذارترین بازیگران منطقه خاورمیانه به‌شمار می‌رود. بازیگر قدرتمندی که تولیدکننده یک‌چهارم ذخایر اثبات‌شده نفت جهان (حدود۲۶۲میلیارد بشکه) است که ثروتی عظیم را برای این همسایه جنوبی ایران به ارمغان آورده است. در بررسی این موضوع که عربستان چگونه حق پیش‌روبودن در میان کشورهای حاشیه‌نشین خلیج فارس را به خود اختصاص داده است، به مقوله‌هایی برمی‌خوریم که تحلیل هر کدام از آنها و ارتباطشان با هم ضروری به‌نظر می‌رسد. مقوله‌هایی چون اقتصاد نفتی، موقعیت ژئوپلیتیکی، وضعیت امنیتی خاورمیانه و نقش ایندولوزی حاکم بر این کشور؛ عواملی که در کنار یکدیگر عربستان را به عنصری تأثیرگذار در منطقه تبدیل می‌کنند که ارتباط بین‌المللی گسترده‌ای نیز با دیگر کشورهای مطرح جامعه جهانی دارد و اینگونه است که طراحی معادلات موجود در خاورمیانه و حل آنها، بدون دخالت این کشور اقدام ساده‌ای نیست.

نقش نفت بر تصمیمات سیاسی عربستان
توجه به موقعیت استراتژیک عربستان در منطقه، آنقدر حایز اهمیت است که آن را تبدیل به بازیگری فرامنطقه‌ای هم می‌کند. مهرزی با کشورهای عربی که به شکلی در مقام رهبری معنوی آنها برآمده، همسایگی با ایران (کشوری که خود از جمله عناصر تأثیرگذار خاورمیانه به‌شمار می‌رود) و دارابودن مرز آبی با دریای سرخ و خلیج فارس که ارزشمندترین منابع انرژی خاورمیانه را در خود جای داده، از جمله عواملی هستند که موقعیت ژئولیتیکی ویژه‌ای را برای سرزمین تحت حاکمیت آل سعود ایجاد کرده‌اند. از سوی دیگر جایگاه محکمی که عربستان در زمینه تولید نفت و اوپک دارد، قدرت آن را در زمینه اقتصادی –سیاسی می‌افزاید. کشوری بادیفشنین که در کنار ساختار سنتی –قبیله‌ای خود میزبان کمیتهای‌های اقتصادی غربی و کار تل‌های بزرگ است، بی‌شک باهجارا درآمدن برنامه‌های عظیم خود را مدیون فروش نفت و جایگاهش در صنعت پتروشیمی جهان می‌داند. از آنجا که پایه اصلی اقتصاد شبه‌جزیره عربستان نفت و مسایل مربوط به آن است، هزینه بسیار پابین استخراج و استمرار وابستگی اقتصاد ملی این کشور به نفت و گاز به تقویت بدنه این اقتصاد کمک شایانی می‌کند. به عبارتی رویه سیاسی این کشور به شکلی است که مدل طراحی شده بر اساس نیاز و وابستگی به نفت، تغییرناپذیر است. از طرفی دیگر ۸۰میدان نفت و گاز در عربستان وجود دارد که تاکنون هزارو ۴۰۰حلقه چاه حفر شده را در خود جای داده است. تا جایی که پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۵ تولید روزانه نفت خام این کشور به ۲۲میلیون بشکه در روز برسد. همچنین دارابودن مقام پنجم در ذخایر کل جهانی نیز باعث شده خاندان آل سعود فارغ از هر گونه دغدغه مالی، به